دو فصلنامه علمی پژوهشهای تطبیقی در حقوق و علوم اجتماعی
Quarterly Journal of Comparative Research in Law and Social Sciences

Rethinking Financial Criminal Justice: A Critical Review of Fixed Monetary Fines and the Potential for Implementing the Day-Fine System in Iran

Ali Akbar Siadat [1], Raziyeh Sadat Siadat [2], Hossein Haji Hosseini [3]

[1.] PhD Student in Criminal Law and Penology, Islamic Azad University, Semnan Branch (Corresponding Author)

saas7932@hotmail.com

[2.] Graduate of Master's Degree in Private Law, Islamic Azad University, Qom Science and Research Branch

[3.] Faculty Member, Department of Law, Islamic Azad University, Semnan Branch

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received:
25 July 2026
Accepted، Available online:
28 October 2026

Keywords:
Criminal justice, day-fine system, economic inequality, fixed monetary fines, proportionality principle

ABSTRACT

The Iranian criminal justice system has traditionally relied on fixed monetary fines, a mechanism that determines penalty amounts solely based on the severity of the offense without considering the offender's economic capacity. This study aims to critique this approach and assess the feasibility of replacing it with a "day-fine" system. The research employs a descriptive–analytical method, using library-based studies (Iranian criminal laws and regulations, judicial practice, criminological sources) and comparative analyses of successful systems such as those of Finland and Germany. Data collection tools include content analysis of legal documents, comparative field examination, and analysis of criminological and jurisprudential theories, with findings interpreted through a comparative–inferential approach. The results indicate that the fixed fine structure in Iran, by disregarding indicators such as income, assets, and living expenses, conflicts with core principles of criminal justice—including proportionality, deterrent justice, and equality before the law—and, in practice, results in unequal punitive burdens among different social classes. Comparative analysis further reveals that the day-fine model, which combines two components—"number of fine days" (aligned with offense severity) and "daily fine amount" (based on the offender's financial capacity)—can impose an equivalent punitive burden on offenders regardless of their economic status, maintaining deterrence while preventing the reproduction of inequality. The novelty of this study lies in proposing a localized framework for implementing the day-fine system in Iran, grounded in the experiences of leading jurisdictions and an analysis of its legal and institutional capacities and challenges.

Cite this article. Seyed Ali Akbar, Siadat (2026) Rethinking Financial Criminal Justice: A Critical Review of Fixed Monetary Fines and the Potential for Implementingthe Day-Fine System in Iran**Quarterly Journal of Comparative Research in Law and Social Sciences**، 2(1)17-37

. Publisher: Hamyar Jahed Publications.

CC BY NC

بازاندیشی در عدالت کیفری مالی: نقد ساختار جزای نقدی ثابت و ظرفیت‌های اجرای الگوی جریمه روزانه در ایران

علی اکبر سیادت [۱]، راضیه سادات سیادت [۲]، حسین حاجی حسینی [۳]

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و کیفرشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان(نویسنده مسئول)

saas7932@hotmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات قم

۳. عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۵/۰۵/۳
تاریخ پذیرش و انتشار:
۱۴۰۵/۱۰/۶

کلیدواژه‌ها:
اصل تناسب، تبعیض اقتصادی، جزای نقدی ثابت، جزای نقدی روزانه، عدالت کیفری

چکیده

نظام عدالت کیفری ایران به‌طور سنتی متکی بر ساختار جزای نقدی ثابت است؛ سازوکاری که مبلغ جریمه را صرفاً بر اساس شدت جرم و بدون توجه به توان اقتصادی مرتکب تعیین می‌کند. این پژوهش با هدف نقد این رویکرد و ارزیابی امکان جایگزینی آن با الگوی «جزای نقدی روزانه» انجام شده است. روش تحقیق، توصیفی–تحلیلی است و داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای (قوانین و مقررات کیفری ایران، رویه‌های قضایی، منابع جرم‌شناسی) و مطالعات تطبیقی با نظام‌های موفق مانند فنلاند و آلمان گردآوری شده است. ابزار گردآوری داده‌ها شامل تحلیل محتوای اسناد حقوقی، بررسی تطبیقی و تحلیل نظریات فقهی و جرم‌شناسی بوده و داده‌ها با رویکرد مقایسه‌ای–استنباطی تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ساختار جزای نقدی ثابت در ایران، به دلیل بی‌توجهی به شاخص‌هایی چون درآمد، دارایی و هزینه‌های معیشتی، با اصول بنیادین عدالت کیفری از جمله اصل تناسب، عدالت بازدارنده و برابری حقوقی در تعارض است و در عمل منجر به نابرابری در تحمل رنج کیفری میان طبقات مختلف جامعه می‌شود. بررسی تطبیقی نیز آشکار ساخت که نظام جزای نقدی روزانه با ترکیب دو مؤلفه «تعداد روزهای جریمه» (متناسب با شدت جرم) و «مبلغ جریمه روزانه» (متناسب با توان مالی مرتکب) می‌تواند بار کیفری یکسانی را بر همه مجرمان، صرف‌نظر از وضعیت اقتصادی آنان، تحمیل کند و ضمن حفظ بازدارندگی، از بازتولید نابرابری جلوگیری نماید. نوآوری این پژوهش در ارائه چارچوب بومی‌سازی نظام جزای نقدی روزانه در ایران بر مبنای تجربه کشورهای پیشرو و تحلیل ظرفیت‌ها و چالش‌های حقوقی و نهادی آن است.

استناد دهی:سیادت ، علی اکبر و همکاران (۱۴۰۵). بازاندیشی در عدالت کیفری مالی: نقد ساختار جزای نقدی ثابت و ظرفیت‌های اجرای الگوی جریمه روزانه در ایران**دو فصلنامه علمی پژوهشهای تطبیقی حقوق و علوم اجتماعی**، ۲(۱)۱۷-۳۷

ناشر: انتشارات همیار طنین جاهد با همکاری انجمن جرم شناسی

CC BY NC

مقدمه

در نظام‌های حقوقی معاصر، مجازات‌های نقدی به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی پاسخ‌دهی به جرائم، جایگاه ویژه‌ای در تحقق عدالت کیفری دارند. توسعه این رویکرد از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد، به‌ویژه در کشورهای اروپایی، همراه با سیاست کاهش استفاده از حبس کوتاه‌مدت، نشانه‌ای از انسانی‌تر شدن پاسخ‌های کیفری تلقی شده است. ابتدا، جایگزینی حبس‌های کوتاه با جریمه نقدی برای جرائم خُرد آغاز شد، اما به‌تدریج دامنه آن به جرائم با شدت متوسط نیز گسترش یافت (Coca-Vila, 2022: 396).

با این حال، کارآمدی این مجازات‌ها به شرطی محقق می‌شود که میزان آن متناسب با توان اقتصادی مرتکبان و شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه باشد. در ایران، ساختار رایج تعیین جزای نقدی، «**ثابت**» است؛ به این معنا که قانون‌گذار برای هر جرم مبلغ مشخصی تعیین کرده و قاضی ملزم به صدور همان مقدار جریمه است، بی‌آنکه تفاوتی میان مجرمان از حیث درآمد، دارایی یا مخارج زندگی در نظر گرفته شود. این رویکرد، به‌ویژه در شرایط کنونی ایران که شکاف طبقاتی و تورم فزاینده مشهود است، می‌تواند عدالت کیفری را با چالش مواجه سازد. برای مثال، جریمه‌ای ثابت ممکن است برای فردی با درآمد بالا بی‌اثر و برای فردی کم‌درآمد سنگین و حتی غیرقابل پرداخت باشد، در نتیجه اصل «تناسب جرم و مجازات» و اهدافی همچون بازپروری و پیشگیری از تکرار جرم نقض می‌شود.

از منظر نظری نیز، مجازات نقدی ثابت با ایرادات فلسفی و جرم‌شناختی مواجه است. نظریه‌پردازان «عدالت بیانی» بر این باورند که جریمه نقدی نمی‌تواند برای برخی جرائم سنگین، پیام سرزنشی متناسب را منتقل کند، زیرا این نوع مجازات صرفاً بر «پول» به‌عنوان یک منبع غیرشخصی اثر می‌گذارد و به منافع ذاتی فرد مانند جان، سلامت جسمی یا حیثیت آسیب نمی‌زند (Coca-Vila, 2022: 398). بنابراین، نقد و بازاندیشی در ساختار موجود، ضرورتی هم در بعد نظری و هم در بعد عملی دارد.

۱): ضرورت و اهمیت تحقیق

چالش جزای نقدی ثابت در ایران، در بستر شرایط اقتصادی و اجتماعی فعلی، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. در سال‌های اخیر، افزایش نرخ تورم، کاهش ارزش پول ملی، و تعمیق نابرابری اقتصادی باعث شده است که میزان واقعی جریمه‌های ثابت به مرور زمان کاهش یابد و اثر بازدارندگی خود را از دست بدهد. هرچند ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی تعدیل جریمه‌ها بر اساس نرخ تورم را پیش‌بینی کرده، اما این سازوکار محدود به مصوبات هیئت وزیران است و عطف به ماسبق نمی‌شود؛ بنابراین، بسیاری از احکام صادره همچنان بر اساس مقادیر قدیمی و غیرمتناسب باقی می‌مانند. از منظر جرم‌شناسی انتقادی، این وضعیت منجر به بازتولید نابرابری در نظام عدالت کیفری می‌شود. افراد کم‌درآمد به دلیل ناتوانی در پرداخت جریمه، بیشتر در معرض مجازات‌های جایگزین مانند حبس قرار می‌گیرند.

در حالی‌که ثروتمندان می‌توانند به راحتی با پرداخت جریمه از تبعات کیفری بگریزند (Coca-Vila, 2022: 397). این امر نه‌تنها اصل برابری در برابر قانون را نقض می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به نظام قضایی را نیز خدشه‌دار می‌سازد. ضرورت پژوهش حاضر در این است که با بررسی تطبیقی و تحلیل حقوقی – جرم‌شناختی، الگوی جایگزینی ارائه شود که بتواند عدالت کیفری را در حوزه مجازات‌های مالی محقق سازد. نظام جزای نقدی روزانه، که بر دو مؤلفه «تعداد روزهای جریمه» (بر اساس شدت جرم) و «مبلغ جریمه روزانه» (بر اساس توان مالی مرتکب) استوار است، ظرفیت بالایی برای تحقق این هدف دارد.

۲): اهداف پژوهش

این پژوهش با هدفی چندلایه و تلفیقی شکل گرفته است که از یک‌سو نقد ریشه‌ای بر ساختار موجود مجازات‌های نقدی در ایران وارد می‌کند و از سوی دیگر، با الهام از تجربه نظام‌های کیفری پیشرو، به دنبال ارائه چارچوبی بومی و کارآمد برای اصلاح این ساختار است. تمرکز اصلی بر این است که نشان داده شود سازوکار فعلی جزای نقدی ثابت، با وجود سادگی اجرایی و شفافیت قانونی، به دلیل بی‌اعتنایی به توان اقتصادی و شرایط معیشتی مرتکبان، از تحقق اصول بنیادین عدالت کیفری بازمانده است. بر این اساس، هدف نخست پژوهش، روشن‌ساختن ابعاد و پیامدهای این نارسایی است؛ به گونه‌ای که آشکار گردد چگونه یک رقم ثابت می‌تواند برای دو فرد با سطح درآمد متفاوت، بار کیفری کاملاً ناهمسانی ایجاد کند و به این ترتیب، اصل تناسب جرم و مجازات را مخدوش سازد.

در گام بعد، این تحقیق با بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی و تحلیل تجربه کشورهای موفقی همچون فنلاند و آلمان، می‌کوشد ظرفیت‌های عملی و نظری نظام جزای نقدی روزانه را تبیین کند. این رویکرد نه صرفاً در حد یک مقایسه توصیفی، بلکه با تحلیل چرایی موفقیت این نظام‌ها و بررسی زیرساخت‌های قانونی، نهادی و اجرایی آن‌ها همراه است تا بتوان بر اساس آن، طرحی منطبق با شرایط حقوقی و اجتماعی ایران ارائه کرد. از این منظر، هدف دوم پژوهش، استخراج عناصر کلیدی این نظام‌ها و سنجش میزان انطباق آن‌ها با واقعیت‌های ایران است. در نهایت، پژوهش حاضر می‌کوشد با اتکا به مبانی فلسفی و جرم‌شناختی عدالت کیفری، به‌ویژه اصل تناسب و عدالت بازدارنده، استدلالی منسجم برای ضرورت گذار از جزای نقدی ثابت به الگوی نسبی و روزانه فراهم آورد. این هدف نه تنها جنبه نظری دارد، بلکه بعد کاربردی و سیاست‌گذاری آن نیز برجسته است؛ بدین معنا که یافته‌های تحقیق بتواند به قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران کیفری کمک کند تا اصلاحات قانونی و نهادی لازم را با اتکا به داده‌های تجربی و تحلیل‌های تطبیقی طراحی و اجرا کنند. از این رو، هدف نهایی این پژوهش، فراتر از نقد صرف، ارائه یک مسیر عملی و بومی‌سازی‌شده برای تحقق عدالت مالی در نظام کیفری ایران است؛ مسیری که هم از نظر حقوقی توجیه‌پذیر و هم از نظر اجرایی قابل پیاده‌سازی باشد.

۳): پیشینه پژوهش:

Hyatt, Andersen, & Chanenson (2022)در بررسی نظام اسکاندیناوی نشان داده‌اند که مدل جریمه روزانه با استفاده از داده‌های درآمدی و دارایی افراد، توانسته است بازدارندگی و عدالت را همزمان محقق کند. Coca-Vila (2022)با رویکرد فلسفی، به نقد ناکارآمدی جزای نقدی ثابت در انتقال پیام سرزنش کیفری پرداخته و جریمه روزانه را راهکاری برای رفع این ضعف معرفی کرده است. Kantorowicz-Reznichenko (2022)نیز بر مبانی نظری و اقتصادی این نظام تأکید کرده و آن را ابزاری برای شخصی‌سازی مجازات‌ها دانسته است.

در حوزه داخلی، حسینی‌نژاد براگوری و همکاران (۱۴۰۱) به بررسی چالش‌های احراز درآمد مجرم در نظام جزای نقدی روزانه پرداخته و ضعف نهادی در جمع‌آوری داده‌های مالی را به‌عنوان مانع اصلی اجرا شناسایی کرده‌اند. ساریخانی و خاقانی اصفهانی (۱۳۹۱) با رویکرد فقهی – قرآنی، اصل تناسب را به‌عنوان مبنای عدالت کیفری در سیاست جنایی اسلام تحلیل کرده‌اند.

با وجود این مطالعات، خلأ پژوهش حاضر در آن است که تاکنون بررسی جامع، تطبیقی و تحلیلی با تمرکز همزمان بر نقد ساختار موجود و ارائه چارچوب بومی‌سازی نظام جزای نقدی روزانه در ایران انجام نشده است. بر این اساس وجوه افتراق پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین این است که اولاً این پژوهش برای اولین بار مجازات‌های ثابت و نقدی را از جنبه حقوقی، جرم‌شناختی و اقتصادی در ساختار موجود مورد ارزیابی قرار داده و ثانیاً با استفاده همزمان از داده‌های تطبیقی کشورهای پیشرو و ظرفیت‌های داخلی ایران، اقدام به ارائه پیشنهادهای بومی سازی شده و قابل اجرا برای گذار به نظام جزای نقدی روزانه نموده است.

۴): پرسش‌ها و فرضیات پژوهش:

پژوهش حاضر بر مبنای دغدغه‌ای اساسی شکل گرفته است: اینکه آیا تداوم استفاده از ساختار جزای نقدی ثابت در نظام حقوق کیفری ایران، با اصول بنیادین عدالت کیفری، به‌ویژه اصل تناسب و عدالت بازدارنده، هم‌خوانی دارد یا خیر. در این مسیر، پرسش محوری این است که تا چه اندازه بی‌توجهی به توان اقتصادی و شرایط معیشتی بزهکاران می‌تواند به بازتولید نابرابری‌های اجتماعی و کاهش اثربخشی مجازات منجر شود. طرح این پرسش، زمینه‌ساز پرسش‌های جزئی‌تری می‌شود که ماهیت آن‌ها هم ناظر به تحلیل نظری و فلسفی مجازات‌هاست و هم به بررسی حقوقی و اجرایی در بستر ایران مربوط می‌شود. برای نمونه، لازم است بررسی شود که ساختار جزای نقدی روزانه در نظام‌های موفق، چگونه توانسته است دو مؤلفه شدت جرم و وضعیت اقتصادی مرتکب را در قالب یک سازوکار واحد تلفیق کند و آیا چنین الگویی می‌تواند در ایران با توجه به ظرفیت‌ها و محدودیت‌های نهادی موجود پیاده‌سازی شود.

همچنین این سؤال مطرح می‌شود که موانع اصلی اجرای این نظام در ایران کدام‌اند و چگونه می‌توان با اصلاحات قانونی، نهادی و آموزشی بر آن‌ها غلبه کرد؟

بر پایه این پرسش‌ها، فرضیه اصلی پژوهش آن است که جزای نقدی تنها زمانی می‌تواند با عدالت کیفری سازگار باشد که بر اساس شاخص‌های اقتصادی فردی همچون درآمد، دارایی و هزینه‌های ضروری زندگی— تعیین گردد؛ در غیر این صورت، نه‌تنها اثر بازدارندگی آن به‌طور جدی کاهش می‌یابد، بلکه به بازتولید تبعیض و نابرابری در فرآیند دادرسی کیفری می‌انجامد. این فرضیه در پرتو شواهد تطبیقی از کشورهایی مانند فنلاند و آلمان تقویت می‌شود که در آن‌ها نظام جزای نقدی روزانه با موفقیت توانسته است عدالت مالی و تناسب مجازات را محقق سازد. فرضیه فرعی مهم دیگر این است که اجرای چنین نظامی در ایران، در صورت وجود زیرساخت‌های اطلاعات مالی دقیق، می‌تواند ضمن حفظ بازدارندگی، از افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها جلوگیری کند و هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی اجرای مجازات را کاهش دهد. بدین ترتیب، مجموعه پرسش‌ها و فرضیات این تحقیق به‌گونه‌ای در هم تنیده‌اند که پاسخ به آن‌ها مستلزم ترکیب تحلیل نظری، نقد حقوقی و بررسی تجربیات تطبیقی است و همین ویژگی، پژوهش حاضر را از مطالعات پیشین متمایز می‌سازد.

۵) مجازات نقدی ثابت در نظام کیفری ایران: تحلیل ساختاری و انتقادی

در سراسر جهان، جریمه‌های نقدی مجازات شایعی برای جرائم جزئی محسوب می‌شوند. آن‌ها برای بسیاری از انواع جرائم، از تخلفات رانندگی گرفته تا رفتارهای غیرقانونی شهری و جرائم جزئی خشونت‌آمیز یا سرقت، به‌کار می‌روند. نظام‌های حقوقی مختلف از جریمه‌های نقدی برای مقاصدی همچون بازدارندگی، بازپرداخت به جامعه، و کاهش استفاده از حبس بهره می‌گیرند. (Hyatt, Andersen, & Chanenson,2022:155) در آلمان حدود ۸۰ درصد از کل مجازات‌های کیفری که بر افراد اعمال می‌شود، جریمه نقدی است. (Coca-Vila, 2022: 395). جریمه‌ها پرکاربردترین نوع مجازات است وهمانگونه که در مقدمه اشاره گردید در میان طرفداران نظریه‌های بیانی در مجازات، توافق گسترده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه جریمه نقدی نمی‌تواند پیام سرزنشی را که برای مجازات جرائم جدی یا جرائم علیه اشخاص (مثلاً تجاوز جنسی) ضروری است منتقل کند. پول به عنوان نمادی نامناسب برای بیان محکومیت در نظر گرفته می‌شود. اما نباید این نکته را نیز نادیده گرفت که جریمه نقدی روزانه نباید صرفاً به‌عنوان محروم‌سازی ساده از پول تلقی شود، بلکه باید آن را مجازاتی دانست که ظرفیت مصرف فرد مجرم را برای یک دوره مشخص کاهش می‌دهد. (Coca-Vila, 2022: 395) با این دیدگاه جریمه می‌تواند هم یک مجازات باشد و هم وسیله‌ای برای بازدارندگی است.

برای برخی، جریمه یک قیمت است و برای برخی دیگر، یک مجازات. گاهی جریمه بی‌اهمیت است، گاهی آزاردهنده، و در مواردی حتی ممکن است مسیر زندگی یک فرد را تغییر دهد. (Fiorini & Mccann,2024:2) روش ابراز سرزنش از طریق رفتار سخت امری قراردادی است؛ یعنی تعیین اینکه چه چیزی نماد «سرزنش» است، به عرف اجتماعی و رویه‌های تثبیت‌شده بستگی دارد. نقدهایی که نظریه‌پردازان بیانی بر جریمه نقدی وارد می‌کنند مبنی بر اینکه این نوع مجازات برای انتقال محکومیت کافی نیست جریمه نقدی را نه به‌عنوان یک مجازات واقعی، بلکه به‌عنوان تعهد مالی ساده، یا نوعی قیمت‌گذاری یا جبران خسارت در نظر می‌گیرند. (Coca-Vila, 2022: 396)

جزای نقدی ثابت[1] از رایج‌ترین اشکال پاسخ کیفری در نظام‌های حقوقی مختلف، به‌ویژه در برخورد با جرائم تعزیری سبک و متوسط محسوب می‌شود. در این نوع مجازات، مبلغ مشخص و از پیش تعیین‌شده‌ای برای یک جرم خاص در قانون تعیین شده است و قاضی ملزم است همان مقدار را، بدون توجه به ویژگی‌های شخصی و اقتصادی مجرم، اعمال نماید. اگرچه این سازوکار به‌لحاظ اجرایی ساده و شفاف است، اما از منظر عدالت کیفری، به‌ویژه اصل تناسب، با ایرادات جدی مواجه است (Coca-Vila, 2022: 396). در واقع، در نظام جزای نقدی ثابت، عدالت صرفاً بر مبنای شدت جرم و بدون توجه به وضعیت اقتصادی مجرم اعمال می‌شود. به همین دلیل، یکی از انتقادات به این نوع مجازات، ناعادلانه بودن آن نسبت به افراد کم‌درآمد است. در قانون مجازات اسلامی ایران، خصوصاً در بخش تعزیرات، نمونه‌های متعددی از جزای نقدی ثابت وجود دارد. جزای نقدی ثابت، یکی از اشکال سنتی مجازات‌های مالی در حقوق کیفری است که در بسیاری از مواد قانون مجازات اسلامی ایران دیده می‌شود. این نوع جزا ساده و قابل اجراست، اما در عمل ممکن است به عدالت کیفری لطمه بزند، چرا که میزان اثرگذاری آن بر مجرم، بسته به وضعیت مالی او متفاوت است. در این نوع مجازات هنگامی‌که سود حاصل از جرم به‌صورت مقدار مطلق در نظر گرفته می‌شود، تأثیر نسبی آن نسبت به زیان ناشی از جریمه، با افزایش درآمد کاهش می‌یابد.

این بدان معناست که افراد با درآمد پایین ممکن است انگیزه کافی برای عدم ارتکاب جرم نداشته باشند و در عمل «بازدارنده‌ناپذیر» شوند. این نتیجه با ادبیاتی که مدعی است در سیستم جریمه روزانه می‌توان بازدارندگی کامل داشت (یعنی برای همه سطوح درآمد)، در تناقض است. در حقیقت، فرض کنید ارتکاب به دزدی برای به‌دست آوردن مبلغ ثابتی از پول باشد؛ این مبلغ ممکن است برای افراد ثروتمند فاقد جذابیت باشد، زیرا ارزش نسبی آن نسبت به درآمد آن‌ها کم است. اما اگر نوع جرم به‌گونه‌ای باشد که سود حاصل از آن معادل درصد ثابتی از درآمد هر فرد باشد (مثلاً سرقت مبلغی معادل ۱۰٪ از درآمد شخص)، آن‌گاه هم افراد فقیر و هم ثروتمند به یک اندازه در برابر آن وسوسه می‌شوند. (Fiorini & Mccann,2024: 2) اما در مجازات

[1] - Fixed Monetary Fine

نقدی ثابت، میزان بازدارندگی آنان به تناسب درآمد متغیر بوده و در سطوح بالایی از درآمد فاقد بازدارندگی است. در ایران، نمونه‌های بارزی از جزای نقدی ثابت در قانون مجازات اسلامی، خصوصاً در بخش تعزیرات، به چشم می‌خورد. برای مثال، مواد ٦٠٦ و ٦٣٨ این قانون، جریمه‌هایی را در بازه‌های معین برای اعمال خاص مقرر کرده‌اند که دادگاه‌ها موظف به صدور حکم در همان حدود هستند. همچنین ماده ۷۰۲، با وجود آن‌که رقم ثابتی را ذکر نمی‌کند، اما با تعیین نسبت پنج برابر ارزش کالا، به‌صورت غیرمستقیم نوعی جزای نقدی ثابت را ارائه می‌دهد. تلاش قانونگذار برای ایجاد عدالت و کاهش مجازات حبس که مبتنی بر مطالعات جرم‌شناسانه بود، در قانون کاهش حبس تعزیری متبلور شده، لیکن در این مرحله نیز صرفاً میزان مجازات یا از حبس به جزای نقدی تبدیل و یا میزان آن تغییر کرده است؛ در حالی که شایسته بود تحول جهانی بر مبنای مطالعات نوآورانه جرم‌شناسی در آن متبلور شده و حداقل جزای نقدی ثابت به روزانه تبدیل می‌شد. بنابراین، گرچه به ظاهر ساختار منعطفی دارد، اما در عمل بدون درنظرگرفتن وضعیت مالی مرتکب، اعمال می‌شود (Hyatt, Andersen, & Chanenson, 2022: 158).

در حقوق ایران، ساختار مجازات نقدی ثابت، با اصلاحات محدودی مانند ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مواجه شده است. در این ماده مقرر شده: «در تعیین مقدار جزای نقدی، دادگاه باید وضعیت مالی محکوم‌علیه را در نظر بگیرد.» این حکم، گامی در راستای نسبی‌سازی مجازات مالی تلقی می‌شود، اما همچنان در عمل، اجرای آن دچار ابهام و محدودیت است؛ چرا که قانون‌گذار نه شاخص‌های اقتصادی مشخصی برای سنجش وضعیت مالی تعیین کرده، و نه نظام اجرایی مؤثری برای جمع‌آوری اطلاعات طراحی کرده است.

از سوی دیگر، با وجود تغییرات تورمی سالانه و کاهش مستمر ارزش پول، جزای نقدی ثابت نمی‌تواند کارایی خود را حفظ کند. هرچند در ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی تصریح شده که «کلیه مبالغ قانونی از جمله مجازات نقدی، به تناسب نرخ تورم، هر سه سال یک بار تعدیل می‌شود»، اما سازوکار اجرای آن محدود به احکام پس از تصویب مصوبه هیأت وزیران است و امکان عطف به ماسبق آن وجود ندارد (نظریه شماره ١٤٠٠/٧/٤٢٨ مورخ ١٤٠٠/٠٦/٠٦ اداره کل حقوقی قوه قضاییه). در نتیجه، مجازاتی که در شرایط اقتصادی پیشین متناسب تلقی می‌شده، در گذر زمان، عملاً ناکارآمد یا ناعادلانه خواهد شد.

از منظر جرم‌شناسی انتقادی، نادیده‌انگاشتن بافت طبقاتی جامعه در تعیین مجازات‌ها، بازتولید نابرابری در نظام عدالت کیفری محسوب می‌شود. در چنین ساختاری، فقرا بیشتر در معرض حبس یا فشار اقتصادی قرار می‌گیرند، در حالی‌که ثروتمندان ممکن است با پرداخت جریمه‌های ناچیز از تبعات حقوقی بگریزند. در نتیجه، مجازات نقدی ثابت به جای آن‌که ابزار بازدارندگی باشد، ممکن است به عاملی برای تقویت بی‌اعتمادی اجتماعی نسبت به نظام قضایی بدل شود (Coca-Vila, 2022: 397).

در نهایت، با توجه به چالش‌های نظری و عملی مطرح‌شده، ضرورت بازنگری در ساختار مجازات نقدی ثابت در نظام کیفری ایران آشکار است. بهره‌گیری از نظام جریمه‌های نسبی یا روزانه که بر مبنای توان مالی فرد تنظیم می‌شود، می‌تواند گامی مؤثر در راستای تحقق عدالت فردی، پیشگیری از تکرار جرم و اجرای مؤثر اصل تناسب در مجازات‌ها باشد. یکی از انتقادات جدی به مجازات نقدی ثابت، نادیده‌انگاشتن نابرابری اقتصادی میان مرتکبان است. بدین معنا که پرداخت مبلغی مشخص ممکن است برای فردی ثروتمند صرفاً هزینه‌ای جزیی تلقی شود، در حالی که همان مبلغ می‌تواند برای فردی کم‌درآمد، مجازاتی بسیار سخت و حتی غیرقابل پرداخت باشد. این موضوع با اصولی چون تناسب جرم و مجازات و عدالت کیفری در تضاد قرار دارد (Fiorini & McCann, 2024: 2). از همین‌رو، برخی متفکران مانند بنتام و نظریه‌پردازان عدالت کیفری معاصر، مجازات نقدی ثابت را به‌عنوان روشی ناکارآمد در بیان سرزنش اجتماعی و تحقق عدالت ارزیابی می‌کنند (Coca-Vila, 2022: 398).

از منظر رفتاری، مجازات نقدی ثابت نمی‌تواند بازدارندگی یکسانی را برای همه اقشار اجتماعی ایجاد کند. برای نمونه، اگر سود احتمالی ناشی از ارتکاب جرم، در مقایسه با جریمه ثابت، برای فرد ثروتمند ناچیز باشد، انگیزه ارتکاب جرم برای او کاهش نمی‌یابد؛ اما همان سود برای فرد کم‌درآمد ممکن است بسیار وسوسه‌برانگیز باشد. از سوی دیگر، اگر جریمه‌ها افزایش یابند تا برای ثروتمندان بازدارنده شوند، در این صورت افراد فقیر توان پرداخت آن را نداشته و ناچاراً به مجازات‌های جایگزین مانند حبس محکوم خواهند شد؛ موضوعی که منجر به دوگانگی در اجرای عدالت می‌شود (Kantorowicz-Reznichenko, 2022: 6).

۶): تحلیل نظام مجازات نقدی روزانه در حقوق کیفری ایران: ساختار، مزایا و چالش‌ها

مجازات نقدی روزانه (day-fine) یکی از نوآورانه‌ترین الگوهای مجازات‌های مالی در نظام‌های کیفری مدرن است که تلاش دارد کاستی‌های ساختاری موجود در مجازات‌های نقدی سنتی، به‌ویژه جزای نقدی ثابت، را با نگاهی مبتنی بر عدالت اجتماعی جبران کند. این سازوکار که نخستین بار در کشورهای اسکاندیناوی طراحی و اجرا شد، با هدف تقویت اصل تناسب، عدالت بازدارنده و کاهش تبعیض اقتصادی در اجرای مجازات‌ها به کار گرفته شد. در این الگو، برخلاف جزای نقدی ثابت که مبلغ آن برای همه مجرمان یکسان است، مبلغ جریمه با توجه به درآمد روزانه و توان اقتصادی شخص مرتکب تعیین می‌شود و در نتیجه، بار کیفری مجازات به‌طور نسبی برای افراد با سطوح درآمدی متفاوت، یکسان‌سازی می‌گردد (Hyatt, Andersen, & Chanenson, 2022: 155). اصل "جریمه روزانه" که در سیستم‌های مختلف تحت عنوان‌هایی چون "نرخ روزانه" یا "واحد جریمه" شناخته می‌شود، تلاشی برای بازدارندگی عادلانه از طریق تطبیق جریمه با درآمد مجرم است. در این نظام، جریمه نهایی حاصل ضرب دو مؤلفه است: تعداد روزهای جریمه (که با شدت جرم تناسب دارد) و میزان جریمه روزانه (که بر اساس درآمد و توان مالی تعیین می‌شود).

قانون جزای نروژ صراحتاً مقامات مجازات‌دهنده را موظف می‌کند هنگام تعیین میزان جریمه، به وضعیت مالی فرد توجه کنند. ماده ۵۳ قانون جزای ۲۰۰۵ بیان می‌کند: «در هنگام تعیین میزان جریمه، علاوه بر عواملی که معمولاً در تعیین مجازات مد نظر قرار می‌گیرند، باید به درآمد، دارایی، مسئولیت فرد در قبال افراد تحت تکفل، میزان بدهی و سایر شرایط مؤثر بر توانایی مالی فرد توجه شود.» در قانون، حداقل یا حداکثر مشخصی برای میزان جریمه در هر جرم معین نشده، اما دادگاه عالی نروژ مجموعه‌ای از آراء راهنما در خصوص تعیین مجازات، از جمله جریمه‌ها، صادر کرده است. بر این اساس، مبلغ جریمه می‌تواند به‌طور قابل توجهی بسته به مرجع صادرکننده متفاوت باشد. (Hyatt, Andersen & Chanenson,2022:155)

در نظام حقوق کیفری ایران، مفهوم جزای نقدی روزانه تنها در معدودی از مواد قانونی به‌صراحت وارد شده است و در مقایسه با کشورهای پیشرو در اجرای این مدل، همچنان در مرحله ابتدایی توسعه و نهادینه‌سازی قرار دارد. با این حال، برخی مواد قانونی از جمله ماده ۸۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ماده ۱۸ همان قانون، زمینه‌های مفهومی و سازوکارهای ابتدایی این نظام را در بطن خود جای داده‌اند.

جزای نقدی روزانه از نظر ماهیت و ساختار، ترکیبی از دو عنصر مستقل است: «تعداد روزهای جریمه» و «میزان جریمه روزانه». مؤلفه نخست با شدت جرم نسبت مستقیم دارد و توسط قاضی با توجه به نوع بزه، سابقه کیفری و شرایط وقوع جرم تعیین می‌شود. مؤلفه دوم که تعیین‌کننده اصلی بار مالی مجازات است، بر اساس توان اقتصادی مرتکب محاسبه می‌گردد و معمولاً تابع درآمد خالص روزانه، تعداد افراد تحت تکفل، بدهی‌ها و مخارج اساسی وی است (Fiorini & McCann, 2024: 2). در کشورهای پیشرفته، معیارهای روشنی برای محاسبه درآمد روزانه در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، در سوئد صرفاً درآمد شخصی مورد توجه است، در حالی که در سوئیس و فنلاند، دارایی‌ها، هزینه‌های معیشتی و مسئولیت‌های مالی نیز به محاسبه وارد می‌شوند. در فنلاند حتی هزینه‌های غیرقابل اجتناب مانند اجاره مسکن و خرج وابستگان کسر می‌شود تا جریمه‌ای متناسب و منصفانه اعمال گردد (Hyatt et al., 2022: 157).

در ایران، پس از آنکه ماده ٦٤ قانون مجازات اسلامی[1]، جزای نقدی روزانه را به عنوان یکی از انواع مجازات به رسمیت شناخته، ماده ۸۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نخستین مقرره‌ای است که به‌طور صریح نظام جریمه روزانه را به رسمیت شناخته است. این ماده بیان داشته: جزای نقدی روزانه عبارت است از یک هشتم تا یک

[1]. مجازات های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال، حسب مورد تعیین و اجراء می‌شود.

چهارم درآمد روزانه محکوم که به شرح زیر مورد حکم واقع می‌شود و با نظارت اجرای احکام وصول می‌گردد:

الف- جرائم موضوع بند (الف) ماده (۸۳) تا یکصد و هشتاد روز

ب- جرائم موضوع بند (ب) ماده (۸۳) یکصد و هشتاد تا سیصد و شصت روز

پ- جرائم موضوع بند (پ) ماده (۸۳) سیصد و شصت تا هفتصد و بیست روز

ت- جرائم موضوع بند (ت) ماده (۸۳) هفتصد و بیست تا هزار و چهارصد و چهل روز

تبصره- محکوم موظف است در پایان هر ماه ظرف ده روز مجموع جزای نقدی روزانه آن ماه را پرداخت نماید. علی‌رغم تصریح این ماده، لیکن نهاد جریمه روزانه همچنان جایگاه محوری در سیاست کیفری ایران نیافته است. علت این امر را باید در چند عامل جستجو کرد: ضعف نهادی در تعیین دقیق درآمد مجرمان، بی‌اعتمادی نهادها به خوداظهاری محکومان، نبود دستورالعمل اجرایی شفاف برای قاضی و مأمور اجرای احکام، و نیز عدم آگاهی عمومی و حتی قضایی نسبت به ماهیت و اهداف این سازوکار. مطابق این ماده، میزان جریمه می‌تواند بین یک‌هشتم تا یک‌چهارم درآمد روزانه فرد محکوم باشد و بر اساس نوع جرم، تعداد روزهای متفاوتی را شامل شود. تبصره ماده نیز تصریح می‌کند که پرداخت جریمه باید در پایان هر ماه، مجموعاً صورت گیرد. با وجود اهمیت این ماده، باید توجه داشت که قانون‌گذار صراحتاً مشخص نکرده است که ملاک تعیین درآمد روزانه، «در زمان صدور حکم» است یا «در زمان اجرای مجازات». همچنین، تأثیر نوسانات درآمدی پس از صدور حکم نیز روشن نشده است. این ابهامات، اجرای دقیق و عادلانه این ماده را با چالش مواجه می‌کند (حسینی‌نژاد براگوری و همکاران، ۱٤۰۱: ۷۵).

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که برخی مقررات مانند ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی، ماده ٤٦۷ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۵۰۲ همان قانون، به‌صورت تلویحی بر اهمیت توجه به وضعیت اقتصادی محکوم در تعیین و اجرای جریمه تأکید دارند. ماده ۱۸ به صراحت قاضی را مکلف می‌دارد تا در تعیین میزان جزای نقدی، وضعیت مالی محکوم‌علیه را لحاظ کند. این اصل، هرچند فاقد چارچوب ساختاری «روزانه» است، اما مبنای نظری مهمی برای پذیرش نظام جزای نقدی نسبی فراهم می‌کند. ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز بیان داشته «چنانچه محکوم‌علیه به جزای نقدی، توانایی پرداخت آن را نداشته باشد، به ازای هر روز تقسیط‌ناپذیر، معادل مبلغی که هیأت وزیران تعیین می‌کند، بازداشت می‌شود.»

این ماده ناظر به اجرای بدل از جزای نقدی است. در اینجا، هر روز بازداشت به‌عنوان معادل ریالی یک بخش از جزای نقدی در نظر گرفته شده و مبلغ روزانه‌ی آن نیز به تصویب هیأت وزیران واگذار شده است. به عبارت دیگر، این ماده رویکردی معکوس از جزای نقدی روزانه را به نمایش می‌گذارد؛ بدین معنا که برای هر روز بازداشت، یک معادل ریالی مشخص می‌شود.

با وجود این، اصل تبدیل مبلغ جزای نقدی به واحدهای روزانه برای تعیین مجازات جایگزین، یکی از اصول اساسی نظام جزای نقدی روزانه را منعکس می‌سازد. و یا در ماده ٤٦٧ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بیان شده «هرگاه محکوم‌علیه استطاعت پرداخت جزای نقدی را نداشته باشد، دادگاه می‌تواند با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی او، مجازات را تقسیط کند.» در این ماده، اصل انعطاف‌پذیری در اجرای جزای نقدی با لحاظ توان مالی مجرم مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه این ماده به نظام جزای نقدی روزانه اشاره ندارد، اما به‌صورت ضمنی پذیرفته که جزای نقدی را نمی‌توان به شکل یکسان برای همه محکومان تحمیل کرد و باید متناسب با وضعیت فرد، اجرای آن تعدیل یا تقسیط شود. این اصل دقیقاً همان هسته فلسفی است که نظام جزای نقدی روزانه بر آن بنا شده است.

۷): مبانی نظری (جرم‌شناسی)

برای درک ارزش افزوده جریمه‌های روزانه نسبت به مجازات‌های مالی کلاسیک، باید این ابزار کیفری را در پرتو مبانی نظری توجیه مجازات مورد تحلیل قرار داد. توجیه مجازات، مسئله‌ای دیرینه است که ریشه در تفکرات فلاسفه یونان باستان دارد. اگرچه در دوران مدرن، نظام عدالت کیفری و حق دولت در مجازات افراد امری پذیرفته شده تلقی می‌شود، اما نظریه‌های مختلفی برای توجیه این حق مطرح شده‌اند.

لذا دو نظریه اصلی و مرتبط که در ادبیات فلسفه حقوق مورد توجه قرار می‌گیرند، بازدارندگی (نفع‌گرایانه) و سزادهی (مبتنی بر عدالت) می‌باشد. اصل تناسب کیفر با بزه یکی از اصول عدالت کیفری ترمیمی است که در آیات متعددی همچون ۱۲۳ سوره نسا و ٤٠ سوره غافر مورد تصریح قرار گرفته است. (خاقانی اصفهانی و ساریخانی، ۱۳۹۱: ٥٤)

برجسته‌ترین مدافع نظریه سنتی «سزادهی» یا «تلافی‌جویی» در مجازات، ایمانوئل کانت است. در بررسی اینکه مجازات چه میزان باید شدید باشد، نظریه سزادهی بر اصل «چشم در برابر چشم» و اصل برابری تأکید دارد. فرد باید مجازاتی دریافت کند که متناسب با خطای اخلاقی درونی و شدت جرم او باشد. برای مثال، تنها مجازات مناسب برای قتل، مجازات مرگ است و هیچ روش دیگری نباید برای مجازات چنین جرمی به کار رود. بنابراین، مجازات باید دقیقاً با جرم ارتکابی هم‌سنگ باشد. یکی از اصول بنیادین در نظریه عدالت سزادهنده، اصل تناسب[1] است. شدت مجازات باید متناسب با میزان سرزنش‌پذیری[2] و تقصیر[3] فرد بزهکار باشد. سرزنش‌پذیری ناظر به جرمی است که رخ داده و معمولاً به میزان صدمه‌ی بالفعل یا بالقوه‌ای اشاره دارد که جرم وارد کرده است، در حالی که تقصیر بیشتر به سطح قصد مجرمانه (mens rea) فرد مربوط می‌شود.

1 - Proportionality
2 - blameworthiness
3 - culpability

در این زمینه، باید دو نوع تناسب مورد بررسی قرار گیرد: تناسب عددی[1] و تناسب رتبه‌ای[2]. نوع اول، به ضرورت اجتناب از مجازات‌هایی که یا بیش از حد سبک هستند یا بیش از حد سنگین اشاره دارد. برای مثال، نباید جرم دزدی خُرد با حبس ابد و قتل فقط با جریمه نقدی مجازات شود. تناسب رتبه‌ای نیز بیان می‌دارد که مجازات‌ها باید با شدت جرائم مختلف تناسب نسبی داشته باشند. (Elna kantorowicz & Reznichenko,2020:14) به این معنا که افراد مرتکب جرائم مشابه، مجازات مشابه دریافت کنند و کسانی که جرائم متفاوت انجام می‌دهند، متناسب با شدت جرم، مجازات متفاوتی دریافت کنند.

با این حال، رعایت اصل تناسب در مورد جریمه‌های روزانه ممکن است در نگاه اول چالش‌برانگیز به نظر برسد. در مدل جریمه ثابت، مبلغ جریمه با شدت جرم تناسب دارد؛ اما در جریمه روزانه، مبلغ کل ممکن است در میان افراد مختلفی که مرتکب جرم مشابهی شده‌اند، متفاوت باشد، بسته به وضعیت مالی آن‌ها. بنابراین، اینکه آیا جریمه روزانه اصل تناسب را نقض می‌کند یا نه، بستگی زیادی به تفسیر ما از مفهوم تناسب دارد. در یک تفسیر، می‌توان نتیجه گرفت که جریمه روزانه تناسب عینی را نقض می‌کند. چرا که اعمال جریمه‌های متفاوت بر دو فردی که مرتکب یک جرم شده‌اند، به معنای آن است که دست‌کم در یکی از این دو مورد، مجازات با جرم متناسب نیست.

در نتیجه، این امر به نقض اصل تناسب رتبه‌ای منجر می‌شود. افزون بر آن، در مواردی ممکن است فرد ثروتمند برای ارتکاب جرمی خُرد، جریمه‌ای بسیار سنگین پرداخت کند و بالعکس، فرد فقیر برای جرمی سنگین، جریمه‌ای بسیار سبک. نمونه‌ای بارز از این وضعیت، پرونده معروف مدیرعامل شرکت نوکیا در فنلاند است که به دلیل سرعت غیرمجاز، جریمه‌ای بیش از ۱۰۰,۰۰۰ یورو پرداخت کرد.

با این حال، تفسیر سخت‌گیرانه و محدود از اصل تناسب، در عمل چندان رایج به نظر نمی‌رسد. اگر فقط شدت جرم را در تعیین مجازات در نظر بگیریم و ویژگی‌های شخص مجرم را کاملاً نادیده بگیریم، باید عواملی چون سابقه کیفری فرد نیز نادیده گرفته شود؛ در حالی که تقریباً در تمام نظام‌های عدالت کیفری، سابقه کیفری یکی از عوامل مهم در تعیین مجازات محسوب می‌شود. تفاوت اساسی در اینجاست که در نظام‌هایی که از جریمه‌های روزانه استفاده می‌کنند، وضعیت مالی فرد به‌صورت نظام‌مند و الزامی در محاسبه جریمه در نظر گرفته می‌شود، نه به‌صورت موردی یا محدود.

اگر بخواهیم مجازات نقدی روزانه را بر اساس اصل «شخصی‌سازی مجازات» بررسی کنیم، باید بدانیم که همیشه این خطر وجود دارد که بار مالی جریمه از فرد محکوم به اشخاص ثالث (خواه با رضایت آن‌ها یا بدون آن‌ها) منتقل شود یعنی به افرادی که هیچ مسئولیتی در ارتکاب جرم ندارند. برای مثال ممکن است شخصی از روی مهربانی یا دوستی، جریمه دوست محکوم‌شده‌اش را بپردازد، یک فعال سیاسی ممکن است

1. cardinal proportionality
2. ordinal proportionality

جریمه خود را از محل کمک‌های هوادارانش بپردازد و یا یک کارفرما ممکن است برای تشویق کارکنان خود به تخطی از قانون (مثلاً پارک غیرمجاز یا حمل بار اضافی)، متعهد شود که جریمه‌های احتمالی آنان را پرداخت کند. از سوی دیگر، حتی اگر شخص محکوم جریمه را خودش پرداخت کند، باز هم می‌تواند آن را به‌طور غیرمستقیم به دیگران تحمیل کند. برای نمونه ممکن است خرجی خانه را کاهش دهد و یا از تأمین مالی کلاس ورزشی فرزندش صرف‌نظر کند. بنابراین، هم پرداخت مستقیم جریمه از سوی اشخاص ثالث، و هم انتقال غیرمستقیم بار آن به اطرافیان، باعث می‌شود که «سختی‌رفتار» مجازات نه متوجه بزهکار بلکه متوجه دیگران شود—و این با ماهیت شخصی‌بودن مجازات در تضاد است. (Coca-Vila, 2022: 397) و این نقیصه چه در مجازات نقدی ثابت و چه روزانه قابل درک و تحقق می‌باشد.

نظریه بازدارندگی، مفهومی نفع‌گرایانه است که مشروعیت مجازات را بر اساس پیامدهای آن توجیه می‌کند. بر این اساس مجازات باید میان دو هدف متعادل شود: ایجاد اثر بازدارنده بر دیگران و اجتناب از رنج و عذاب بیهوده. در دوران معاصر، این نظریه به مدل اقتصادی «انتخاب عقلانی» تبدیل شده است. بر اساس این مدل، مجرمان کنشگرانی عقلانی و سودجو هستند که تنها زمانی مرتکب جرم می‌شوند که منافع آن بیش از هزینه‌های مورد انتظار باشد. بنابراین، دولت می‌تواند با ایجاد تهدیدی معتبر، از ارتکاب جرم جلوگیری کند. این دیدگاه امروز در ادبیات حقوق و اقتصاد بسیار تثبیت شده است.

زمانی که بحث به مجازات‌های مالی می‌رسد، در چارچوب رویکرد نفع‌گرایانه، اندازه جریمه باید به‌گونه‌ای تعیین شود که بزهکار را از ارتکاب جرم بازدارد؛ یعنی هزینه مورد انتظار ارتکاب جرم باید بیشتر از منافع آن باشد. مدل‌های نظری مختلفی درباره چگونگی تعیین جریمه بهینه وجود دارد. برخی از این مدل‌ها استدلال می‌کنند که میزان جریمه باید برابر با خسارت وارده به بزه‌دیده باشد و برخی دیگر آن را برابر با سودی می‌دانند که بزهکار از جرم کسب کرده است. همچنین بحث‌هایی درباره احتمال کشف جرم و تأثیر آن بر اندازه مطلوب جریمه وجود دارد.

از این منظر، جریمه‌های ثابت که به وضعیت مالی افراد توجهی ندارند، نمی‌توانند به‌طور یکسان همه طبقات اجتماعی را بازدارند. جریمه‌های پایین ممکن است برای افراد فقیر بازدارنده باشند، اما برای افراد ثروتمند تنها نقش یک «قیمت‌گذاری» برای ارتکاب جرم را ایفا می‌کنند. در مقابل، اگر جریمه‌ها آن‌قدر زیاد شوند که ثروتمندان را بازدارند، فقرا توان پرداخت آن را نخواهند داشت و در نتیجه به مجازات‌های جایگزین (مانند خدمات عمومی یا حبس) محکوم خواهند شد؛ که به‌مراتب سخت‌تر و محدودکننده‌تر از جریمه نقدی است. در عمل، این وضعیت به ایجاد دو نظام کیفری موازی برای فقرا و ثروتمندان منجر می‌شود.

۸): مزایای اجرای جریمه نقدی روزانه

جریمه‌های روزانه مشکلات عدم رعایت اصول مبتنی بر عدالت کیفری را با ایجاد نوعی تبعیض قیمتی کاهش می‌دهند. این مدل از مجازات‌های مالی، انگیزه‌های مشابهی برای ارتکاب جرم در میان افراد با سطوح مختلف ثروت ایجاد می‌کند. ایده جریمه‌های وابسته به دارایی، پیش‌تر نیز توسط جرمی بنتام مطرح شده بود: «مجازات مالی، اگر مبلغ آن ثابت باشد، در بالاترین حد خود ناعادلانه است... جریمه‌ها بدون در نظر گرفتن سود جرم، زیان آن، یا ثروت مرتکب تعیین شده‌اند... مجازات‌های مالی باید همواره متناسب با ثروت مرتکب تنظیم شوند. آنچه باید ثابت باشد، نسبت جریمه به دارایی است، نه مبلغ مطلق آن؛ یعنی جریمه باید بخشی از دارایی مرتکب را شامل شود.» (Elna kantorowicz & Reznichenko,2020:15)

مدل مدرن جریمه روزانه نیز دقیقاً از همین منطق پیروی می‌کند. تعداد روزها ـ که بر اساس نوع جرم مشخص می‌شود و نیز نسبت معینی از ثروت یا درآمد روزانه که برای محاسبه هر روز جریمه لحاظ می‌گردد، مؤلفه‌های ثابت این مدل هستند. بدین ترتیب، اگرچه مبلغ نهایی جریمه میان افراد مختلف ممکن است متفاوت باشد، اما «نسبت» جریمه به وضعیت مالی آنان ثابت باقی می‌ماند. یکی از مهم‌ترین مزایای جریمه روزانه، تحقق اصل تناسب واقعی میان جرم و مجازات است. در مدل سنتی جزای نقدی، یک رقم مشخص برای همه مجرمان با درآمدهای متفاوت اعمال می‌شود، در حالی که در مدل روزانه، «نسبت بار کیفری» به‌جای «مقدار اسمی جریمه» ملاک قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، هدف آن است که مجرم ثروتمند و مجرم فقیر، صرف‌نظر از تفاوت دارایی، رنج مشابهی از مجازات تجربه کنند (Coca-Vila, 2022: 396). از منظر عدالت بازدارنده نیز، این مدل امکان تحقق سه نوع بازدارندگی را فراهم می‌سازد:

- **بازدارندگی فردی**: با تنظیم مبلغ جریمه بر اساس دارایی واقعی فرد، جریمه برای ثروتمند و فقیر، هر دو اثر بازدارنده خواهد داشت؛
- **بازدارندگی عمومی**: مجرمان بالقوه آگاه می‌شوند که در صورت ارتکاب جرم، جریمه‌ای متناسب با توان اقتصادی‌شان در انتظار آنهاست؛
- **بازدارندگی حاشیه‌ای**: در صورت ارتکاب جرم شدیدتر، تعداد روزهای جریمه افزایش یافته و بار مالی به‌تناسب بیشتر می‌شود (Kantorowicz-Reznichenko, 2022: 3).

از منظر اقتصادی نیز این مجازات مزایایی دارد. برخلاف مجازات حبس که هزینه‌بر، انگ‌زن و انزواآور است، جریمه روزانه می‌تواند بدون سلب آزادی، بار کیفری مناسبی تحمیل کند. همچنین در صورت رعایت عدالت مالی، نیازی به اجرای جایگزین‌های شدید مانند حبس وجود نخواهد داشت. این ویژگی‌ها، این نوع مجازات را به جایگزینی مناسب برای حبس در جرائم سبک و متوسط تبدیل می‌کند.

از منظر نظری، نظام جریمه روزانه می‌تواند نابرابری‌های ذاتی در مجازات نقدی را کاهش دهد و مانع از آن شود که مجازات صرفاً برای طبقات فرودست اثرگذار و برای ثروتمندان بی‌اهمیت باشد. اما در عمل، اجرای این نظام به شدت به اطلاعات صحیح مالی وابسته است؛ و در بسیاری موارد، این اطلاعات یا ناقص‌اند یا به عمد مخفی می‌شوند. دستیابی به دو هدف متضاد یعنی تعیین جریمه‌ای که هم به‌حد کافی بازدارنده و مجازاتی باشد و هم با وضعیت مالی متهم منصفانه تلقی شود همواره چالشی پایدار بوده است. یکی از نتایج این چالش آن است که در تصور عمومی و قضایی ایالات متحده، مجازات پیش‌فرض برای حتی جرائم نسبتاً جدی، همچنان حبس تلقی می‌شود. (Hyatt, Andersen, & Chanenson,2022:155)

اصل تناسب در مجازات یکی از اصول بنیادی سیاست‌گذاری کیفری در ایالات متحده است. هم در نظام ایالات متحده و هم در مدل نروژی، تلاش می‌شود بین جرم و مجازات تعادلی برقرار شود. این تعادل ابتدا بر پایه شدت جرم شکل می‌گیرد و سپس معمولاً در سطوح پایین‌تر میزان جریمه متناسب با وضعیت مالی مرتکب تنظیم می‌شود. اما این رویکرد، اگرچه به لحاظ رفتاری تناسب ایجاد می‌کند، از نظر تأثیر فردی و ذهنی بین افراد با سطوح درآمدی متفاوت، نمی‌تواند عدالت را به‌طور کامل برقرار کند. «در گام اول، دادگاه تعداد روزهای جریمه را با توجه به شدت جرم تعیین می‌کند؛ در این مرحله، وضعیت مالی متهم مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در گام دوم، مبلغ پرداختی برای هر روز جریمه تعیین می‌شود که این‌بار، متناسب با توانایی مالی و شرایط اقتصادی مرتکب محاسبه می‌گردد.» (Hyatt, Andersen, & Chanenson,2022:158)

پیش بینی جزای نقدی روزانه و تعیین میزان جزای نقدی بر مبنای وضعیت اقتصادی و درآمد محکوم، گام بلندی در راستای اجرای اصل «تفرید قضایی» به شمار می‌آید.

این جایگزین در میان سایر جایگزین‌ها بخصوص در مقایسه با جزای نقدی (مقطوع) بدلیل سازگاری و انطباق با وضعیّت و توان مالی محکوم از جایگاه والایی برخوردار است. از طرفی با اعمال این جایگزین، فشار مالی کمتری بر خانوادهٔ محکوم تحمیل می‌شود، اختلالی در وضعیت شغلی و روابط خانوادگی محکوم بوجود نمی‌آورد و در نهایت به شخصیت و اعتبار مجرم و آبرو و حیثیت اعضای خانواده او لطمه نمی‌زند. با این حال، این مجازات جایگزین در مورد افرادی قابل اعمال است که شغل و درآمد ثابتی دارند. در صورت وجود ابهام در میزان درآمد مجرم، این سازوکار از کارایی لازم برخوردار نخواهد شد (حسینی‌نژاد براگوری و همکاران، ۱٤۰۱: ۷۵)

۹) چالش‌های حقوقی و اجرایی

با وجود مزایای آشکار، اجرای نظام جریمه نقدی روزانه در عمل با چالش‌هایی مواجه است. نخستین و مهم‌ترین چالش، دسترسی محدود نهادهای قضایی به اطلاعات مالی واقعی محکومان است. در ایران، برخلاف کشورهایی مانند فنلاند که سامانه مالیاتی و نظام قضایی به‌صورت یکپارچه طراحی شده‌اند، اطلاعات مالی محکومان اغلب مبتنی بر خوداظهاری یا تخمین‌های تقریبی است. این موضوع نه تنها موجب کاهش دقت در تعیین جریمه می‌شود، بلکه فرصت فریب یا پنهان‌کاری را نیز افزایش می‌دهد (Fiorini & McCann, 2024: 2). بنابراین یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها، اطلاعات نامتقارن درباره درآمد واقعی مجرم است. دادگاه‌ها به ندرت به اطلاعات دقیق و موثقی در مورد دارایی‌ها، درآمدها یا هزینه‌های زندگی محکومان دسترسی دارند. در نتیجه، تعیین جریمه‌ای متناسب با وضعیت مالی واقعی مجرم ممکن است دشوار یا حتی غیرممکن باشد. از سوی دیگر، مجرمان انگیزه قوی برای پنهان‌سازی یا کم‌نمایی منابع مالی خود دارند، چراکه این کار ممکن است به کاهش مبلغ جریمه منجر شود.

در مرکز مشکل مربوط به جریمه‌های روزانه، مسئله اطلاعات نامتقارن قرار دارد. دادگاه‌ها برای تعیین جریمه‌ای منصفانه و متناسب، به اطلاعات دقیق از درآمد و دارایی مجرم نیاز دارند. با این حال، این اطلاعات معمولاً در اختیار نظام قضایی نیست یا به‌راحتی قابل دستیابی نیست. بسیاری از کشورها فاقد سازوکار رسمی یا مؤثری برای جمع‌آوری یا راستی‌آزمایی داده‌های مالی محکومان هستند. در نتیجه، دادگاه‌ها به اطلاعات خوداظهاری مجرمان یا برآوردهای تخمینی غیررسمی اتکا می‌کنند.

این وضعیت به مجرمان این امکان را می‌دهد که با کم‌نمایی دارایی‌ها یا پنهان‌سازی درآمد، میزان جریمه را کاهش دهند. در برخی موارد، مجرمان درآمد خود را کمتر از واقع گزارش می‌دهند یا حتی خود را بی‌درآمد معرفی می‌کنند. به این ترتیب، عدالت کیفری که هدف اصلی جریمه‌های روزانه است، دچار اختلال می‌شود. در عمل، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این سیستم نیز ممکن است نسبت به افراد کم‌درآمد جانب‌دارانه عمل کند. برای مثال، در برخی دادگاه‌های جمهوری چک، درآمد افراد کم‌درآمد هنگام صدور جریمه روزانه بیش از مقدار واقعی برآورد می‌شد که منجر به صدور جریمه‌هایی غیرمتناسب و سنگین برای آنان می‌شد. (Fiorini & Mccann,2024:2) چالش دیگر، وضعیت افرادی است که فاقد درآمد منظم یا شغل ثابت هستند. در مورد این دسته، اعمال جریمه بر مبنای درآمد روزانه عملاً غیرممکن می‌شود. قانون‌گذار نیز به صراحت مشخص نکرده که در صورت بی‌درآمدی واقعی، آیا جریمه‌ای اعمال نمی‌شود یا باید بر مبنای حداقل درآمد مفروض، جریمه صادر گردد. در نتیجه، اصل «امکان‌سنجی مجازات» که یکی از مبانی عدالت کیفری است، در چنین مواردی به چالش کشیده می‌شود. مسئله پیچیدگی اداری و بار کاری مضاعف بر دوش مراجع قضایی و اجرای احکام نیز قابل تأمل است.

بررسی وضعیت مالی محکوم، به‌روزرسانی درآمد، رسیدگی به اعتراضات و محاسبه جریمه نهایی، همگی مستلزم فرآیندهای اداری پیچیده‌ای هستند که در صورت فقدان زیرساخت‌های لازم، منجر به کندی روند دادرسی یا بی‌عدالتی در اجرا خواهند شد (Kantorowicz-Reznichenko, 2022: 6).

از منظر اقتصاد نهادی، مسئله این است که طراحی ضعیف نهادهای پشتیبان، هزینه‌های تحمیلی نظام کیفری را افزایش داده و اثربخشی آن را کاهش می‌دهد. به‌ویژه، اگر اجرای جریمه‌ها مستلزم استفاده مکرر از مجازات‌های جایگزین مانند حبس باشد، هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی اجرای عدالت کیفری افزایش می‌یابد. بنابراین، طراحی نهادی نامناسب می‌تواند پیامدهای نامطلوبی برای عدالت و کارایی به همراه داشته باشد. میزان موفقیت نظام جریمه‌های روزانه تا حد زیادی به طراحی نهادی نظام عدالت کیفری بستگی دارد. اگر دادگاه‌ها به ابزارهای مؤثر برای دسترسی به اطلاعات مالی دقیق مجهز باشند، می‌توانند جریمه‌هایی منصفانه و قابل اجرا تعیین کنند. اما اگر چنین ابزارهایی موجود نباشد، دادگاه‌ها یا مجبور به صدور جریمه‌های غیرواقع‌بینانه می‌شوند یا باید برای اجرای آن‌ها به ابزارهای ثانویه متوسل شوند.

در برخی کشورها، مانند فنلاند، سیستم مالیاتی یکپارچه با نظام کیفری باعث شده است که اطلاعات درآمدی واقعی افراد به‌طور مستقیم در اختیار دادگاه‌ها قرار گیرد. این امر نه تنها دقت در تعیین جریمه‌ها را افزایش می‌دهد، بلکه انگیزه مجرمان برای پنهان‌کاری را نیز کاهش می‌دهد. در مقابل، در کشورهایی که چنین ارتباط نهادی وجود ندارد، دادگاه‌ها اغلب به تخمین‌های عمومی یا خوداظهاری متهمان وابسته‌اند.

مزایای جریمه نقدی روزانه نسبت به حبس فراوان است. از یک سو، این نوع مجازات را می‌توان با در نظر گرفتن شدت جرم و وضعیت مالی فرد مجرم به‌گونه‌ای متناسب تعیین کرد. از سوی دیگر، این مجازات کمتر باعث انزوای اجتماعی و انگ‌زنی می‌شود. برخلاف حبس، جریمه نقدی مستلزم اجبار فیزیکی یا نظارت مطلق دولتی نیست و در صورت وقوع بی‌عدالتی به‌راحتی قابل جبران است. همچنین، جریمه نقدی به‌صورت اقساطی و با توجه به شرایط شخصی متغیر محکوم‌علیه قابل اجراست و از نظر اجرایی برای دولت مقرون‌به‌صرفه‌تر است؛ بر خلاف مجازات حبس، جریمه نقدی حتی درآمدی برای خزانه عمومی ایجاد می‌کند. (Coca-Vila, 2022: 397) این برداشت‌ها، بُعد آزاردهنده جریمه نقدی را صرفاً به «پرداخت پول» فرو می‌کاهند، گویی جریمه تنها نوعی بازپرداخت مالی برای زیان ناشی از جرم است. از همین روست که جریمه نقدی غالباً به جرائم مالی و اقتصادی پیوند خورده است. یکی دیگر از چالش‌های مجازات نقدی روزانه، دوگانگی اجرای مجازات است. بدین معنی که زمانی که جریمه نقدی تعیین‌شده پرداخت نمی‌شود چه به دلیل ناتوانی واقعی محکوم یا به دلیل امتناع عامدانه دولت‌ها به مجموعه‌ای از ابزارهای اجرایی جایگزین متوسل می‌شوند. این ابزارها که تحت عنوان «نظام ثانویه اجرای مجازات» قابل تحلیل‌اند، شامل بازداشت‌های کوتاه‌مدت، خدمات اجتماعی اجباری، توقیف اموال، و دیگر اقدامات تنبیهی هستند.

این واکنش‌ها دو هدف دارند: نخست، اجرای حکم اصلی (یعنی وادار کردن مجرم به پرداخت جریمه) و دوم، اعمال نوعی مجازات جایگزین در صورت عدم اجرای جریمه. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، اگر مجرمی ظرف مهلت مقرر جریمه خود را پرداخت نکند، به طور خودکار با حبس جایگزین مواجه می‌شود، حتی اگر ناتوانی مالی دلیل اصلی عدم پرداخت باشد. این در عمل موجب می‌شود که مجازات واقعی برای بسیاری از مجرمان، نه جریمه نقدی، بلکه مجازات جایگزین باشد. برخی محققان معتقدند که این وضعیت نوعی "دوگانه‌سازی مجازات" ایجاد می‌کند: برای افراد متمول، جریمه نقدی تنها هزینه‌ای مالی است که به آسانی قابل پرداخت است؛ اما برای افراد کم‌درآمد، همان جریمه ممکن است به حبس یا مجازات‌های شدیدتر منتهی شود. به‌عبارت دیگر، اجرای نابرابر جریمه‌های نقدی می‌تواند به تقویت نابرابری‌های اجتماعی درون نظام عدالت کیفری بینجامد. (Coca-Vila, 2022: 396)

نتیجه گیری

تحلیل انجام‌شده در این پژوهش نشان داد که ساختار کنونی مجازات‌های مالی در نظام عدالت کیفری ایران، به‌ویژه در قالب «جزای نقدی ثابت»، از منظر حقوقی، جرم‌شناختی و اقتصادی با چالش‌های بنیادین روبه‌رو است. این سازوکار که بر مبنای تعیین مبلغ مشخص و غیرقابل انعطاف برای هر جرم طراحی شده است، هرچند از نظر اجرایی و شفافیت قانونی مزایایی دارد، اما در عمل قادر به تأمین اهداف کلیدی عدالت کیفری نیست. مهم‌ترین ایراد آن، نادیده‌گرفتن تفاوت‌های اقتصادی میان مرتکبان جرم است که به شکل‌گیری نابرابری‌های آشکار در تحمل بار کیفری منجر می‌شود. بر اساس داده‌ها و شواهد بررسی‌شده، یک جریمه ثابت می‌تواند برای یک فرد کم‌درآمد معادل چندین ماه یا حتی چند سال هزینه معیشت باشد، در حالی که همان مبلغ برای یک فرد ثروتمند تنها بخش ناچیزی از درآمد یا دارایی او محسوب می‌شود.

این وضعیت عملاً اصل تناسب جرم و مجازات را نقض کرده و اثربخشی بازدارندگی مجازات نقدی را به‌طور جدی کاهش می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این نابرابری نه تنها جنبه نظری دارد، بلکه در عمل نیز آثار اجتماعی و نهادی قابل توجهی برجای می‌گذارد. از منظر جرم‌شناسی انتقادی، ساختار جزای نقدی ثابت به بازتولید ساختار طبقاتی در فرآیند عدالت کیفری کمک می‌کند. به بیان دیگر، طبقات مرفه جامعه قادرند با پرداخت آسان جریمه از آثار کیفری و اجتماعی جرم بگریزند، در حالی که طبقات کم‌درآمد، به دلیل ناتوانی در پرداخت، یا ناچار به تحمل مجازات‌های جایگزین مانند حبس می‌شوند و یا درگیر بدهی‌های کیفری می‌گردند. این چرخه نه تنها عدالت اجتماعی را مخدوش می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به بی‌طرفی و کارآمدی نظام قضایی را نیز کاهش می‌دهد. تحلیل تطبیقی نظام‌های موفق، به‌ویژه در کشورهای اسکاندیناوی مانند فنلاند و همچنین آلمان، بیانگر این است که الگوی جزای نقدی روزانه توانسته است.

با ترکیب دو مؤلفه اصلی تعداد روزهای جریمه متناسب با شدت جرم، و مبلغ جریمه روزانه متناسب با توان اقتصادی مرتکب برابری واقعی در تحمل بار کیفری را محقق سازد. در این نظام، بار کیفری مجازات به‌گونه‌ای توزیع می‌شود که مجرم فقیر و مجرم ثروتمند، فارغ از تفاوت سطح درآمد یا دارایی، تجربه‌ای مشابه از فشار مالی مجازات داشته باشند. مزیت دیگر این الگو، افزایش کارآمدی و انعطاف‌پذیری آن در انطباق با شرایط اقتصادی پویا و متغیر است. برخلاف جزای نقدی ثابت که ارزش واقعی آن در اثر تورم و تغییرات اقتصادی به‌سرعت کاهش می‌یابد، جزای نقدی روزانه به دلیل وابستگی به درآمد روزانه یا دارایی فعلی محکوم، همواره متناسب و به‌روز باقی می‌ماند. این ویژگی به‌طور مستقیم با اصل عدالت بازدارنده ارتباط دارد؛ زیرا بازدارندگی زمانی مؤثر است که هزینه ارتکاب جرم برای هر فرد به شکلی نسبی و قابل توجه باشد

از منظر حقوق کیفری ایران، ظرفیت‌هایی برای گذار به این نظام وجود دارد. ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که قاضی را مکلف به توجه به وضعیت مالی محکوم‌علیه می‌کند، و ماده ۸۵ همان قانون که نظام جزای نقدی روزانه را معرفی کرده، هرچند هنوز در عمل به‌طور کامل پیاده‌سازی نشده‌اند، نشان‌دهنده پذیرش تدریجی اصل نسبی‌سازی مجازات‌های مالی است. با این حال، چالش‌های جدی همچون ضعف زیرساخت‌های اطلاعات مالی، فقدان شاخص‌های شفاف برای محاسبه درآمد روزانه، و نبود دستورالعمل‌های اجرایی دقیق، مانع از تحقق کامل این الگو در بستر فعلی شده است.

یافته‌های پژوهش حاضر تأکید می‌کند که هرگونه اصلاح قانونی در این حوزه باید با اصلاح نهادی و فرهنگی همراه باشد. صرف تغییر قانون بدون فراهم کردن بسترهای نهادی و آموزش‌های تخصصی، نمی‌تواند به تحقق عدالت کیفری منجر شود. افزون بر این، باید تمهیداتی اندیشیده شود تا از انتقال بار مالی جریمه به اشخاص ثالث جلوگیری گردد؛ چه به‌صورت مستقیم، مانند پرداخت جریمه توسط دیگران، و چه به‌صورت غیرمستقیم، مانند کاهش هزینه‌های ضروری خانوار. این ملاحظات، در کنار تقویت شفافیت و نظارت، می‌تواند از آسیب‌های احتمالی نظام جدید جلوگیری کند. در مجموع، این پژوهش به این نتیجه رسیده است که ادامه استفاده از ساختار جزای نقدی ثابت، به‌ویژه در شرایط اقتصادی و اجتماعی کنونی ایران، نه تنها ناکارآمد است، بلکه به بازتولید نابرابری و تضعیف اصول بنیادین عدالت کیفری منجر می‌شود. در مقابل، گذار به نظام جزای نقدی روزانه، در صورت طراحی و اجرای دقیق، می‌تواند گامی مهم در جهت تحقق برابری، تناسب، بازدارندگی واقعی و کرامت انسانی در نظام کیفری ایران باشد.

مهم‌ترین راهکار پیشنهادی: طراحی و استقرار نظام جزای نقدی روزانه در ایران بر مبنای شاخص‌های شفاف درآمد و دارایی، ایجاد بانک اطلاعات مالی محکومان، و آموزش تخصصی قضات و مجریان به‌گونه‌ای که بار کیفری مجازات برای همه طبقات اجتماعی برابر و بازدارنده باشد.

فهرست منابع و مآخذ

الف): منابع فارسی

- حسینی‌نژاد براگوری، فریدون، نظری‌نژاد، محمدرضا.، و مجتبی جانی‌پور (۱٤۰۱). ملاحظاتی پیرامون جزای نقدی روزانه و احراز درآمد مجرم. **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، دوره ۱۱، شماره ٤۱.
- ساریخانی، عادل، و خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۳۹۱). نقد عدالت کیفری ترمیمی در گفتمان جرم شناسی غربی از منظر سیاست جنایی قرآن کریم. **کاوشی نو در معارف قرآنی**، سال اول، شماره اول.

ب): منابع لاتین

- Fiorini, Luciana Costa and McCann, Stephen (20224) Legislation and Policing in a Model of the Day-Fine System. Available at SSRN: https://ssrn.com/abstract=4804701or http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4804701
- Hyatt, J. M., Andersen, S. N., & Chanenson, S. L. (2022). Nordic design: Embracing inspiration for reforming criminal fines. Federal Sentencing Reporter, 34(2–3), 155–165. https://doi.org/10.1525/fsr.2022.34.2-3.155
- Coca-Vila, I. (2022). What's Really Wrong with Fining Crimes? On the Hard Treatment of Criminal Monetary Fines. Criminal Law and Philosophy, 16(3).
- Kantorowicz-Reznichenko, Elena. (2022). Theoretical perspectives on day fines. In E. Kantorowicz-Reznichenko & M. Faure (Eds.), Day fines in Europe. Cambridge University Press.